



۲۸ جولای، ۲۰۲۶

داکتر زمان ستانیزی

تناقض در استدلال آقای سیستانی

قسمت دوم

معاهدات افغان و انگلیس:

از خلاصه مطالب بخش اول بر می آید که با فهم اینکه در دوران استعمار هیچ کشور دنیا از اثرات استعماری اروپایان در امان نماند، افغانستان توانست آزادی خود را حفظ کند، با آنکه سیاست خارجی اش متأثر گردید. ولی متأثر گشتن سیاست خارجی یک کشور به مستعمره گشتن، و از دست دادن تمامیت ارضی، و اسارت و بردگی مردم آن دلالت نمی کند. و تأثیرات ناگوار قدرتهای استعماری عمدتاً بر دو قطب لندن و ماسکو میچرخید که افغانستان در تقاطع آن قرار گرفته بود و در زیر این فشار ها به امضای معاهداتی مجبور ساخته شده که رویهمرفته به نفع قدرت استعماری تمام میشد.

من معاهده راولپندی را مضرترین معاهدات افغان و انگلیس میدانم و دلایل آنرا طوریکه در مصاحبه شرح کردم در این است که مسئولیت و مکلفیت تعهد را از شخص پادشاه افغانستان به ملت افغانستان منتقل می سازد. و چون عمر ملت پاینده تر از عمر یک پادشاه است، مسئولیت و مکلفیت تعهد از خود ابدیت پیدا میکند. تداوم این «ابدیت» است که از یک قرن به اینطرف افغانستان را به سیاه روزی و بد بختی مبتلا کرده.

آقای سیستانی عاشق معاهده راولپندی است و از آن به کرات و مرات تمجید کرده مینویسند: «معاهده صلح راولپندی نسبت به تمام معاهدات قبلی که با انگلیس ها به امضاء رسیده اند، بحال افغانستان بهتر و مفید تر بود. برتری و مزیت قرارداد صلح راولپندی بر معاهدات قبلی یعنی برمعاهدات گندمک و دیورند، اینست که قرارداد صلح راولپندی، منجر به استقلال سیاسی جغرافیای موجوده افغانستان گردید،...»

آقای سیستانی از تکرار این چنان راضی است که بعد از یک مقدار استهزای دیگر مطلب را به عبارت دیگر بیان میکند - مبدا که خواننده توجه کاف نکرده باشد: «معاهده صلح راولپندی نسبت به معاهدات قبلی با انگلیسها، این مزیت و برتری را داشت که در نتیجه مذاکرات بعدی وزیر خارجه افغانستان محمود طرزی با حکومت هند برتانوی، انگلیس را مجبور ساخت تا استقلال سیاسی افغانستان را در ۱۹۲۱ میلادی برسمیت بشناسد.»

من در اینجا هیچ علت و معلول را نمی یابم که نشان دهد که محمود طرزی به خاطر معاهده راولپندی از توانایی برخوردار بوده باشد که انگلیسها را مجبور ساخته باشد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد. این نه بدان معنی که محمود طرزی فاقد تجربه و استعداد دیپلوماسی بود، بلکه به خاطر اینکه مندرجات معاهده راولپندی دست استعداد او را از پشت بسته بود و توشیح امیر امان الله خان زبان او را بسته بود. و همین اثرات منفی معاهده راولپندی تا امروز جلو هرکوشش حکومتهای افغانستان را برای

برعکس ادعای آقای سیستانی نقش معاهده راولپندی در مفاهیمات محمود طرزی چنان اثرات منفی داشت که مذاکرات را به رکود و ناکامی مواجه ساخت که از اپریل ۱۹۲۰ تا نوامبر ۱۹۲۱ در میسوری و کابل تقریباً دو سال طول کشید. در نتیجه همین رکود و سیر بسیط مذاکرات از جمله خواسته های متعدد جانبین صرف بالای دو موضوع موافقه حاصل شد و آن آزادی افغانستان در برابر قبولی خط دیورند من حیث سرحد بین دولتین بود. در واقع هیچ تغییر و تبدیل و تعدیلی در محتوای معاهده راولپندی به میان نیامد، جز اینکه مطالب دو سند جداگانه مذاکرات راولپندی در یک کاغذ نوشته شد. به عبارت ساده، متن و محتوای معاهده راولپندی به منظور و مطلوب که آقای سیستانی می خواهد آنرا پرداس دهد مورد تائید تاریخ نیست.

صرف نظر از این آقای سیستانی با خواننده مضمون خود صادق نیست. زیرا او متن کامل معاهده را شامل متن نوشته خود نمی سازد تا خواننده از خود برداشت و تعبیر مستقلی از آن نداشته باشد. آقای سیستانی برای اینکه ضعف استدلال خود را کتمان کرده باشد، با مهارت (یا به اصطلاح خودش بیشرمانه) قسمت حساس ماده پنجم معاهده راولپندی را حذف میکند. صرف نظر از اینکه تصرف و جعل در اسناد رسمی و تاریخی، خاصاً برای یک مورخ اکادمیسین، یک جرم نابخشودنی است، شرم آورتر اینکه استدلال خود را بالای همین جعل بنا میکند تا خواننده را قناعت داده باشد. همین مورخ اکادمیسین مرا در تمسخر توصیه امانت داری می کند تا بر اساس سند و برهان و شواهد اتکا کنم و می نویسد: «ولی به جواب این داکتر اسطوره ها باید گفت که: آقا! تاریخ، اسطوره نیست،... مردم امروز، برخلاف شما خیلی عقل دارند، دانش دارند، فهم و درک و منطق دارند و هیچ سخنی را بدون سند و برهان و شواهد قبول نمی کنند.»

و این هم سند متن معاهده راولپندی که آقای سیستانی با خوانندگان در میان میگذارد:

«مواد معاهده صلح راولپندی: ۱- تاسیس و برقراری صلح. ۲- جلوگیری توريد اسلحه از طريق هندوستان ۳- ضبط اعانه باقیمانده و قطع تادیه مستمری به امیر. ۴- بعد از سپری شدن شش ماه برتانیه با هیئت افغانی روی موضوعات منافع مشترک و تاسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره میکند مشروط بر اینکه حکومت افغانستان با کردار و اعمال خود نشان دهد که صمیمانه میخواهد دوستی برتانیه را دوباره کمائی کند.

۵- پذیرفتن سرحد هند و افغان طوریکه سابق تعیین گردیده و علامه گذاری آن بخشهای سرحد که تاحال علامه گذاری نشده توسط کمیسیون برتانوی. ۱۲»

و این هم متن کامل ماده پنجم معاهده به شمول آن قسمت که جانب انگلیس عبارات توهین آمیز بالای افغانستان وضع کرده و آقای سیستانی آنرا از ترجمه خود حذف کرده اند: (بی مورد نخواهد بود اگر عنوان مضمون آقای سیستانی در رابطه با پول گرفتن از انگلیس یاددهانی شود.) ماده پنجم: «حکومت افغانی سرحد هند و افغانی را که امیر فقید پذیرفته بود قبول میکنند. آنها (حکومت افغانی) علاوه به علامه گذاری هرچه زودتر سرحد توسط هیئت برتانوی در غرب خیبر تعهد می کنند، جائیکه اخیراً در آنجا تجاوز افغانی صورت گرفته بود، و سرحد را آنچنان قبول می کنند که هیئت برتانوی آنرا علامه گذاری کند. قوای برتانوی تا زمان تعیین سرحد در جناح خود باقی می مانند.» (برای تطابق با متن انگلیسی معاهده به حاشیه مضمون مراجعه فرمائید.)

از نگاه حقوق بین الدول مهمترین عبارت، و از موقف افغانستان مضرتترین عبارت قابل توجه در ماده پنجم همانا قسمت حذف شده آن است، «در آنجا تجاوز افغانی صورت گرفته بود». از نگاه حقوقی تجاوز بر خاک دیگران صورت می گیرد نه به قلمرو خود، پس با متجاوز خواندن افغانستان این معاهده هر نوع ادعای افغانستان را بر خاکهای آنطرف خط دیورند باطل می سازد. و عبارت بعدی «و سرحد را آنچنان قبول می کنند که هیئت برتانوی آنرا علامه گذاری کند.» مگر این تسلیمی دایمی نیست که هم خاک را به انگلیسها واگذار میشوند و هم اختیار علامه گذاری آنرا بدست انگلیسها میدهند؟ یعنی هم دستم را ببر، و هم اختیار به تو است که از هر جا که میخواهی قطع کن.

مأخذ همین متن از اثر دیگر آقای سیستانی به نام «محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ» گرفته شده که خود گواهی بر سابقه این کج قلمی میکند.

مسئولیت امیر امان الله خان در رابطه به معاهده راولپندی:

در ارجاع و تفویض مأموریت، آمر هرگز از مسئولیت نهایی معاف پنداشته نمیشود. در سطح عالی اداره دولت پادشاه هم حکم نهایی دارد و هم مسئولیت نهایی. منحصراً رکن معتبر نظامی و اداری دولت در صورت موفقیت حایز افتخارات است و در صورت ناکامی مسئول عواقب آن. آنچنانکه امیر امان الله خان در نتیجه ظفر نظامی اش بر انگلیس لقب «غازی» را مستحق گشت، همانگونه در نتیجه شکست سیاسی اش در مقابل انگلیس مسئولیت نهایی عواقب آن به دوش اوست.

با شرح موفقیت‌های انکار ناپذیر دوره امانیه، که اینجا مطرح نیست، آقای سیستانی بین ده و درختها فاصله ایجاد میکند و انتقادش بر این است که من گفتم که محبوبترین پادشاه افغانستان منفورترین معاهده را توشیح کرد. ولی بعداً از راه توضیحات خویش ناخودآگاهانه از موضع استدلال من دفاع میکنند و می نویسند که: «مگر به خاطر لغزش در قبول خط دیورند در این قرارداد از سوی محمودطرزی وزیر خارجه و شاه مورد انتقاد شدید قرار گرفت. علی احمد خان، از طرف شاه امان خان مورد سرزنش و عتاب قرار گرفته از مقامش سبکدوش و توقیف شد.» من جز همین مطلب چیزی دیگری نگفته ام ولی آقای سیستانی بر اعتبار علمی و هویت شخصی من میتازد، تا از ارایه جواب منطقی و مستدل گریز کرده باشد. ولی استدلال به سراغش می آید و با شکیبایی منتظر جواب سوالات ذیل است:

۱- آیا در حساسترین مقطع تاریخساز کشور نگهداشتن وزیر خارجه مجرب و دانشمند در داخل کشور و فرستادن وزیر داخله بی کفایت و بی تجربه به خارج از کشور، معیار «کار به اهل کار سپردن» امیر امان الله خان بود؟

۲- اگر امیر امان الله خان والی علی احمد خان را به سبب ارتکاب خیانتش در مهمترین مسأله ملی توقیف کرد، پس چرا خودش همان معاهده را توشیح کرد؟ مگر منحصراً یک مورخ آقای سیستانی به این تناقض و تضاد متوجه هستند؟

۳- من میگویم که امیر امان الله خان می بایست معاهده را آتش می زد و قیف می کرد، نه علی احمدخان را، زیرا توقیف علی احمدخان درد ملت را مداوا نکرد، ولی امضاً و توشیح معاهده سرنوشت ما را در سیاهی گره زد که در اثر آن در این ۹۵ سال کشور ما رسماً از پیکر دو نیم گشته. آیا این اظهار نظر من طبق ادعای مضحک شان به خاطر «مخاصمت شخصی» است؟ آقای سیستانی به منظور اصلاح نظر آنها که اهمیت تاریخ توشیح موافقتنامه راولپندی را مورد سؤال قرار می دهند و به زعم او «در سرنای خود پف کرده راهی هستند» مینویسند:

«غازی امان الله خان در همین محفل بعد از امضای سند استرداد استقلال کشور، از مردم خواست تا ازین روز به مثابه «جشن ملی» استقبال نمایند. بدین سان، ۲۸ اسد، روزی که افغانستان رسماً اختیار و حق ارتباط با جهان خارج را بدست آورده می آورد، به حیث روز رسمی استرداد استقلال افغانستان شناخته شد.»

۴- امیر امان الله خان منحیث یک سیاستمدار نظر به شرایط زمان آن روز را به مثابه جشن ملی استقبال نمودند، آیا آقای سیستانی منحیث یک مورخ نامدار کشور آن معاهده را به حیث سند استرداد استقلال کشور قبول می کنند؟

از فحوای مضمون شان هویدا است که جوابشان مثبت است، زیرا همین مطلب را در مضمون دیگری تحت عنوان «برای افغانها، هیچ روزی ارج ناکتر از ۲۸ اسد نیست!» به عبارت مشابه نوشته اند. «روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش (۱۸ اگست ۱۹۱۹م)، از آنجهت نزد افغانها پرارج و گرامی است که اعلیحضرت شاه امان الله، پیمان صلح راولپندی را (که حاکی از برسمیت شناختن استقلال کشور بود)، توشیح کرد.»

۵- کدام یک از پنج ماده معاهده راولپندی را که آقای سیستانی منحیث یک مورخ به صراحت به آن اشاره میکند و آنرا سند استرداد «استقلال کامل سیاسی کشور» میدانند، متضمن چنین استقلال است؟

بفرمایند این است متن معاهد راولپندی که قرار نوشته آقای سیستانی حاکی از برسمیت شناختن استقلال کشور است: (متن کامل معاهده به زبان انگلیس را در حاشیه پائین صفحه ملاحظه فرمائید)

اختصار مطالب چهار ماده اول: ۱- اعلان متارکه، ۲- قطع امتیازات ورود اسلحه، ۳- قطع معاش مستمری، و ۴- ایجاد روابط دوستانه بین دولتین مشروط به رویه و کردار «مطلوب» حکومت افغانستان.

ماده پنجم: «حکومت افغانی سرحد هند و افغانی را که امیر فقید پذیرفته بود قبول میکنند. آنها (حکومت افغانی) علاوه به علامه گذاری هرچه زودتر سرحد توسط هیئت برتانیوی در غرب خیبر تعهد می کنند، جائیکه اخیراً در آنجا تجاوز افغانی صورت گرفته بود، و سرحد را آنچنان قبول می کنند که هیئت برتانیوی آنرا علامه گذاری کند. قوای برتانیوی تا زمان تعیین سرحد در جناح خود باقی می مانند.»

۶- کدام قسمت این معاهده توشیح شده از طرف امیر امان الله خان آزادی افغانستان را تضمین میکند، یا لااقل به آن اشاره میکند که آقای سیستانی روز امضای آنرا «ارج ناکترین روز» در تاریخ افغانستان میدانند؟

۷- آیا تسلیمی یکجانبه قلمرو آنسوی دیورند که عبارت «تجاوز افغانی» درین معاهده به آن مشروعیت سیاسی می بخشد، و نه تنها پادشاه را، بلکه تمام افغانستان را متقبل و متعهد به واگذاری قلمرو خود میسازد «ارج ناکتر» میدانید؟

۸- علی احمدخان زمانی معاهده را امضا کرد که تحت فشار انگلیس، فاقد تجربه سیاسی، و احتمالاً هم با قلت مشاورین چیز فهم روبرو بود، و در اثر این بیغوری و خیانت توقیف شد. پس معذرت امیر امان الله خان چه بود که در شرایط بهتر و وجود مشاورین مجرب به همان «بیغوری» مشروعیت سلطنتی و دولتی بخشید؟

سؤوالهای بالا تناقض استدلال آقای سیستانی را روشن می سازد و مکلفیت مسلکی او منحنیث یک تاریخدان نامور کشور ایجاب میکند بین احساسات و تعقل تفکیک قایل شوند. اگر اظهار نظر شخصی میکنند، که حق مسلم شان است، باید القاب کاندید اکادمیسین را در آن مورد به کار نبرند چون اصرار بالای موضع سیاسی که تاریخ برضد آن گواهی میدهد القاب علمی شان را تهدید میکند.

ادامه دارد